



پیام

در چهار کتاب اول عهد جدید (متی، مرقس، لوقا و یوحنا میبینیم که همه آنها با یک داستان آغاز میشوند. مردی، عیسی نام، که به مردم میگفت پادشاهی خدا نزدیک است.

پیام او چیست؟

مرقس ۱: ۱۵

چرا عیسی به روی زمین آمد؟

لوقا ۴: ۴۳

باسی لیا

در این آیات واژه پادشاهی خدا به وسیله عیسی نام برده میشود. در زبان یونانی باسی لیا معنی ملکوت یا پادشاهی را دارد. باسی لیا به اجرا در آوردن حکومت سلطنتی است. معنی آن تأکیدی بر یک کشور یا ساکنین آن ندارد، بلکه به عملکرد حاکم این پادشاهی اشاره میکند. بگذارید به این عملکرد نگاه کنیم!

مژده

زمانی که عیسی میگوید آمده تا پادشاهی خدا را اعلام کند، از آن به عنوان یک مژده یاد میکنند.

کدامیک از کارهای عیسی جزئی از این مژده است؟

متی ۲۸: ۱۲، لوقا ۱۱: ۲۰

متی ۴: ۲۳-۲۴

لوقا ۵: ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵

عیسی فقط با کلمات زیبا نمی آید، بلکه پادشاهی خدا را بر زمین نشان میدهد. او مردم را از قدرتهای پلیدی که آنها را اسیر کرده اند آزاد میکند، آنها را شفا میدهد و میبخشد.

دلیل آمدن عیسی چه بود؟

لوقا ۱۹: ۵-۱۰

لوقا ۷: ۳۶-۴۸


خداوند همیشه میخواسته که با انسانها زندگی کند. آنها با خدا غریبه شده اند و نمیتوانند او را تجربه کنند. در این دو داستان میبینیم که خدا، در شخصیت عیسی، به سوی انسانها می آید. او میخواهد با آنها باشد، آنها را ببخشد، تا در آزادی کامل با خدا زندگی کنند.

تکلیف: چکار کنم تا به پادشاهی خدا وارد شوم؟


متی ۶: ۳۳.


مرقس ۱۰: ۱۵.

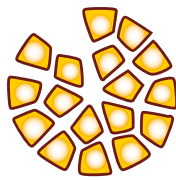


دعا کنید که پادشاهی خدا در زندگیتان بیاید. 

پادشاهی خدا را بجوید، در طی درس اول انجیل متی را بخوانید و به دنبال آیاتی بگردید که راجع به پادشاهی هستند. سعی کنید بفهمید که این آیات چه چیزی را به شما بازگو میکنند. اینها را مرتباً برای خود بنویسید.

 قلبتان را باز کنید و به آنچه اکنون آموختید ایمان بیاورید، آنچه آموختید و به آن ایمان دارید را با مریتان در میان بگذارید. تا آنجا که ممکن است با جزئیات این کار را انجام دهید.

 در طی درس اول انجیل متی را بخوانید. دقت کنید که چگونه تأثیرات پادشاهی مردم را عوض میکند.



مرقس ۱: ۱۵

۱۵ میگفت: "وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید."

لوقا ۴: ۴۳

۴۳ به ایشان گفت: "مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم، زیرا که برای همین کار فرستاده شده ام."

متی ۱۲: ۲۸

۲۸ لیکن هرگاه من به روح خدا دیوها را اخراج میکنم، هرآینه ملکوت خدا بر شما رسیده است.

متی ۴: ۲۳، ۲۴

۲۳ و عیسی در تمام جلیل میگشت و در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه همی نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا میداد.
۲۴ و اسم او در تمام سوریه شهرت یافت، و جمیع مرضیانی که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان و مصروعان و مفلوجان را نزد او آوردند، و ایشان را شفا بخشید.

لوقا ۵: ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵

۲۰ چون او ایمان ایشان را دید، به وی گفت: "ای مرد، گناهان تو آمرزیده شد!
۲۱ آنگاه کاتبان و فریسیان در خاطر خود تفکر نموده، گفتن گرفتند: "این کیست که کفر میگوید؟ پس کیست جز خدا که بتواند گناهان را بیامرزد؟"
۲۴ لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت: "تو را میگویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو.
۲۵ در ساعت برخاسته، پیش ایشان آنچه بر آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدکنان به خانه خود روانه شد.

لوقا ۱۹: ۱۰-۵

۵ و چون عیسی به آن مکان رسید، بالا نگریده، او را دید و گفت: "ای زکی بشتاب و به زیر بیا زیرا که باید امروز در خانه تو بمانم.
۶ پس به زودی پایین شده، او را به خرمی پذیرفت.
۷ و همه چون این را دیدند، همه کنان میگفتند که

"در خانه شخصی گناهکار به میهمانی رفته است"
۸ اما زکی برپا شده، به خداوند گفت: "الحال ای خداوند نصف مایملک خود را به فقرا میدهم و اگر چیزی ناحق از کسی گرفته باشم، چهار برابر بدو رد میکنم."

۹ عیسی به وی گفت: "امروز نجات در این خانه پیدا شد. زیرا که این شخص هم پسر ابراهیم است
۱۰ زیرا که پسر انسان آمده است تا گمشده را بجوید و نجات بخشد.

لوقا ۷: ۳۶-۴۸

۳۶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی در آمده بنشست.
۳۷ که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشه ای از عطر آورده،
۳۸ در پشت سر او نزد پایهای گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد
۳۹ چون فریسیای که از او وعده خواسته بود این را دید، با خود میگفت که "این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس میکند، زیرا گناهکاری است."
۴۰ عیسی جواب داده به وی گفت: "ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم." گفت: "ای استاد بگو."
۴۱ گفت: "طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.
۴۲ چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هر دو را بخشید. بگو کدام یک از آن دو او را زیادتیر محبت خواهد نمود."
۴۳ شمعون در جواب گفت: "گمان میکنم آنکه او را زیادتیر بخشید." به وی گفت: "نیکو گفتی."
۴۴ پس بسوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: "این زن را نمیبینی؟ به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیاوردی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد.
۴۵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد.
۴۶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد.
۴۷ از این جهت به تو میگویم، گناهان او که بسیار

است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است.
لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر مینماید.
۴۸ پس به آن زن گفت: ”گناهان تو آمرزیده شد.“

متی ۶: ۳۳

۳۳ لیکن اول ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که
این همه برای شما مزید خواهد شد.

مرقس ۱۰: ۱۵

۱۵ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت
خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.